

پراکندگی جغرافیایی تشیع در ایران روزگار ایلخانی

حسین ابراهیمی[*]

، با استفاده از منابع تاریخی و جغرافیایی، وضعیت پراکندگی جغرافیایی تشیع در ایران، ابتدا در دوره پیش از یورش مغولان و معاصر با آن و سپس در دوران ایلخانان تا سقوط آنها با تأکید بر تحولات آن دوره‌ها بررسی می‌گردد؛ با اذعان به این نکته که سایر منابع نیز در این باره راهگشا می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: مغول، ایلخانان، تشیع، اسماعیلیان، حله.

درآمد

تشیع، یکی از دو جریان اصلی دین اسلام، [۱] از ابتدای حیات آن به ویژه در ایران، با تهدیدها و موانع گوناگونی مواجه بوده است. اما یورش مغولان به ایران زمین در ابتدای قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی نقطه عطفی در زمینه گسترش و توسعه تشیع به شمار می‌آید. سیطره مغولان بر بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی و قتل خلیفه عباسی، بزرگ‌ترین حامی مذهب سنت، [۲] و همچنین فروپاشی هیبت و شوکت خداوندان الموت (اسماعیلیان)، مهم‌ترین رقیبان تشیع [۳] امامیه، راه را برای گسترش بیش از پیش تشیع امامیه هموارتر کرد؛ [۴] به بیان دیگر، تشیع امامیه که در جریان تکاپوهای خود تا میانه‌های قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی روندی آرام و آهسته، اما رو به جلو در پیش داشت، از این زمان به بعد آهنگی سریع‌تر به خود گرفت [۵] و سرانجام با تشکیل حکومت شیعی صفوی (۱۱۳۵ - ۹۰۷ ه / ۱۷۲۲ - ۱۵۰۱ م) به خواست تاریخی خویش دست یافت. پژوهش‌گران درباره این گسترش، ادله گوناگونی ارائه کرده‌اند که از هدف این بحث خارج می‌باشد. [۶]

این مختصر بر آن است تا با بررسی منابع تاریخی و جغرافیایی موجود، پراکندگی جغرافیایی تشیع، در دوره‌های قبل و هم‌زمان با یورش مغولان و همچنین دوران سیطره ایلخانان بر ایران زمین را ترسیم نماید. در این خصوص دو فرضیه مطرح است:

- ۱- هم چنان که در دوران ایلخانان، تشیع به عللی، نمود و گسترش چشمگیری یافت، در بعد جغرافیایی نیز توسعه قلمروهای شیعی مفروض است؛
 - ۲- علی‌رغم گسترش و برجستگی تکاپوهای شیعی دوران ایلخانان، در بعد جغرافیایی تحول چندان چشمگیری در گسترش قلمروهای شیعی رخ نداد و تقریباً همان چهره قبل با اندک دگرگونی تثبیت گردید.
- در خصوص معرفی مناطق شیعی در دوران ایلخانان - تا آنجا که جست‌وجو شد - تاکنون پژوهش مستقلی به زبان فارسی صورت نگرفته است؛ اگر چه عموم پژوهش‌گرانی که در باب تاریخ تشیع در این دوران تحقیق کرده‌اند به این مسئله اشاره‌هایی نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، دکتر شیرین بیانی در کتاب ارزش‌مند خود دین و دولت در ایران عهد مغول در ضمن بحث از تکاپوهای شیعیان، به برخی نواحی شیعه مذهب نیز اشاره می‌نماید اما کاملاً این پراکندگی را ترسیم نمی‌کند همچنین نویسنده مقاله هفتم از کتاب تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کیمبریج) با عنوان «دین در عهد مغول» تنها به نحوه تعامل جریان‌های مذهبی با هم و روند تکاپو و گسترش هر یک می‌پردازد. نویسنده کتاب مسائل عصر ایلخانان نیز علی‌رغم دلبستگی به روند تکاپوهای شیعی در

راه گسترش، همانند دکتر بیانی تنها به ذکر مهمترین مناطق می‌پردازد. همچنین است وضع سایر پژوهش‌هایی که مشاهده گردید. به همین دلیل پرداختن به این مسئله لازم به نظر می‌رسید. نوشته پیش‌رو، تلاشی در پاسخ به این نیاز می‌باشد.

ابتدا باید یادآوری کرد که مراد از تشیع در این بررسی، تأکید بر نحله‌ای خاص از فرقه‌های شیعی نمی‌باشد، بلکه ناظر به تمام گرایش‌های شیعی در دوران مورد مطالعه است؛ به بیان دیگر، این بررسی همه گرایش‌های شیعی، اعم از زیدیه، اسماعیلیه، امامیه و نیز گرایش‌های غالی را شامل می‌شود. البته با اذعان به این که در این بین، اسماعیلیان، مهمترین و برجسته‌ترین جنبش شیعی تا روزگار مورد بحث بودند که موفقیت‌هایی دیرپا، چه در بعد سیاسی و چه در بعد اجتماعی، در ایران به دست آوردند؛ به گونه‌ای که در برخی از مهمترین پایگاه‌های شیعی آن دوران، یا غلبه با اسماعیلیان است و یا پیشینه حضور و فعالیت داعیان اسماعیلی در آنها دیده می‌شود.

به هر رو، از بررسی گزارش‌های موجود این نکته نمایان می‌گردد که تشیع نیز همپای سایر نحله‌های مذهبی، در دوران مطالعه، تقریباً در سراسر ایران زمین گسترش یافته و برای خود پایگاه‌هایی تأسیس نموده است، اما بدیهی است که این گسترش در برخی نواحی چشمگیرتر است؛ به عبارت دیگر، تکاپوهای شیعی در بعضی مناطق به چند دلیل با موفقیت بیشتری همراه بوده است. در این مختصر تلاش خواهد شد علاوه بر بررسی کلی مناطق مختلف، مهمترین شهرها و نواحی شیعی نیز معرفی شوند.

حاشیه جنوبی دریای خزر و دامنه‌های البرز و آذربایجان

گزارش‌های موجود نشان می‌دهد که پیش و هم‌زمان با تهاجم مغولان به ایران، به دلیل پیشینه فعالیت‌های داعیان اسماعیلی به رهبری حسن صباح و جانشینان وی (۶۵۴ - ۴۸۳ ه / ۱۲۵۶ - ۱۰۹۰ م)، نیمه شمالی ایران به ویژه «ولایت طبرستان و مازندران» [۷] از مراکز مهم تشیع در ایران بوده‌اند. در واقع نیمه شمالی ایران همواره اهمیت خاصی از لحاظ گسترش تشیع در ایران زمین داشته است. به این معنی که از شهرهای متعددی در این منطقه نسبتاً گسترده می‌توان نام برد که در آنها گرایش‌های شیعی بر سایر نحله‌ها برتری داشتند.

تکاپوهای شیعیان در «ولایات طبرستان و مازندران» پیشینه دیرپاتری در مقایسه با سایر مناطق ایران داشته است. [۸] این نواحی به دلیل برخی شرایط جغرافیایی، سیاسی و فرهنگی همواره مأمن گرایش‌های غیر رسمی، [۹] به ویژه در تاریخ ایران بوده‌اند؛ چه آن هنگام که داعیان زیدی در این نواحی به نشر افکار خویش پرداختند و چه آن زمان که اسماعیلیان در تلاش برای کسب قدرت به تبلیغ دعوت خویش مشغول بودند، ساکنان نواحی شمالی ایران به آنها اقبال کردند.

با این حال، برخی شهرها به عللی در مقایسه با سایر بلاد برجستگی بیشتری یافتند؛ از جمله این شهرها ولایت رودبار و قلعه حصین آن «الموت» [۱۰] بوده است. حسن صباح، داعی بزرگ اسماعیلی در ایران، با ورود و استقرار در همین قلعه (۴۸۳ ه / ۱۰۹۰ م) توانست «دعوت جدید» [۱۱] خویش را گسترش دهد، البته پیشینه تکاپوهای اسماعیلیان در این نواحی به گذشته‌های دورتر باز می‌گردد. [۱۲]

هم چنین شهرهای طالقان [۱۳] طبرش [۱۴] استرآباد [۱۵] ساری، [۱۶] ارم، [۱۷] آمل، [۱۸] دهستان [۱۹] و رویان، [۲۰] در زمره مناطق مهمی به شمار می‌رفتند که در نواحی شمالی ایران عرصه تکاپوهای فرقه‌های مختلف شیعی بود، اما اسماعیلیان و پس از آنها زیدیان برتر بودند. در واقع، اسماعیلیان تنها نحله شیعی صاحب قدرت نظامی در خور توجه، هم زمان با تهاجم مغولان بوده‌اند؛ هر چند زیدیان نیز در این نواحی با توجه به پیشینه حضور داعیان زیدی، [۲۱] تا حدی نفوذ و محبوبیت داشتند.

در همین خصوص، گزارش‌هایی مبنی بر رقابت و کشمکش بین زیدیان و اسماعیلیان تا سر حد جنگ و درگیری نیز در دست می‌باشد. [۲۲] همچنین نحله امامیه نیز دست‌کم از روزگار علویان طبرستان در این ناحیه پیروانی داشته است. [۲۳]

براساس گزارش‌های موجود یکی از اهداف و وظایف هولاکو خان، اولین ایلخان مغول (د: ۵۶۶۳ / ۱۲۶۵م) در حمله به ایران بر چیدن قلعه‌های اسماعیلی و پایان دادن به هیمنه و شوکت خداوندان الموت بود [۲۴] که در اجرای آن موفق گردید. به همین دلیل انتظار می‌رفت با پایان کار جانشینان حسن صباح، «باطنی‌گری» نیز پایان یابد. اما چنین امری نه تنها محقق نگردید، بلکه روایت‌ها از ادامه تکاپوهای اسماعیلیان در این مناطق حکایت دارند. [۲۵] در واقع با ویرانی قلعه‌های اسماعیلی و از بین رفتن پایگاه‌های نظامی آنان، به عنوان مهم‌ترین نحله شیعی در نواحی شمالی ایران، هم‌چنان مناطق شمالی ایران یکی از مراکز مهم شیعی در ایران دوران ایلخانی و پس از آن باقی ماند؛ به نحوی که باز هم شهرها و ولایات متعددی در این نواحی به عنوان مراکز شیعیان نام‌بردارند.

نواحی اشکور، دیلمان، طوالش، خرکان، خستجان، [۲۶] طالقان، [۲۷] جرجان، [۲۸] آمل، ساری، [۲۹] و رودبار [۳۰] در زمره مناطق شیعی شمال ایران و در حاشیه جنوبی دریای خزر و دامنه‌های البرز می‌باشند که در منابع دوران بعد از یورش مغولان از آنها نام برده شده است. نکته حائز توجه در این خصوص، کاسته شدن از اهمیت این نواحی در مقایسه با قبل و هم چنین تفوق تدریجی گرایش امامیه بر سایر فرقه‌ها در این دوران می‌باشد. این نکته را می‌توان از گزارش‌های موجود دریافت؛ به عنوان نمونه، اقبال مردم این نواحی به سید قوام الدین مرعشی، مؤسس سلسله مرعشیان (د: ۵۷۸۲ / ۱۲۸۰م) که مذهب امامیه داشت. [۳۱]، جلوه‌ای از گرایش به تشیع امامیه می‌باشد.

آذربایجان نیز یکی دیگر از نواحی ایران است که شیعیان در آن فرصت تکاپو به دست آورده‌اند. البته این ناحیه نیز در زمره مناطقی قرار می‌گیرد که در گذشته مورد توجه گرایش‌های غیر رسمی و ضد خلافت بوده است. [۳۲] درباره پیشینه حضور خوارج در این ناحیه اطلاعاتی موجود است، [۳۳] اما سابقه حضور شیعیان در این منطقه به دوران حکومت مسافریان در این ولایت باز می‌گردد. داعی اسماعیلی، ابوالقاسم علی بن جعفر، نیز که مدتی وزارت مسافریان را برعهده داشت، در راه گسترش و ترویج مذهب اسماعیلی در آذربایجان تلاش گسترده‌ای انجام داد. [۳۴] اسماعیلیان در دوره‌های بعد هم در این ناحیه فعال بودند. صاحب جامع التواریخ از گرویدن گروهی موسوم به پارسیان - که او ایشان را مزدکی می‌نامد [۳۵] - به مذهب اسماعیلی در سال ۱۱۴۳/۵۵۳۶م خبر می‌دهد. وی علت این گرایش

را قدرت‌یابی روزافزون اسماعیلیان در این ناحیه و دیگر مناطق می‌داند. [۳۶] در مجموع، اسماعیلیان مطرح‌ترین فرقه شیعی این ناحیه در آن روزگار بودند.

خراسان و قهستان

گروه دیگر از شهرها و نواحی که در زمره مناطق شیعی پیش از یورش مغولان به شمار می‌آیند، در شرق ایران، یعنی ناحیه خراسان شمالی و قهستان قرار داشتند. در این نواحی نیز اسماعیلیان اولین تکاپوهای شیعی را صورت داده‌اند. [۳۷] نکته حائز اهمیت این که علی‌رغم وجود مرقد امام هشتم شیعیان در قریه سناباد از توابع نوقان توس [۳۸]، تشیع امامیه تا این زمان، در مقایسه با اسماعیلیه، در این ناحیه در حاشیه قرار دارد. صاحب نقض یقین دارد که سبزواری (بیهق) و مشهدرضا (سناباد) «همه شیعه اصولی و امامتی باشند»، [۳۹] اما درباره نواحی دیگر خراسان اظهار نظر صریحی نمی‌کند. در دیگر منابع هم، تا آن جا که جست‌وجو گردید، ذکر در این باره نشده است. با توجه به این که «دهکده کوچک سناباد از اوایل قرن هفتم تا قرن نهم رو به آبادانی نهاد و در قرن نهم ... تبدیل به شهرچه‌ای گردید»؛ [۴۰] ولایت سبزواری تنها شهر مهم خراسان بوده است که در آن شیعیان امامیه جمعیت بیشتری داشتند.

برخلاف آن می‌توان به شهرهای متعددی در خراسان، اعم از قسمت‌های شمالی و ناحیه قهستان اشاره کرد که در آنها فرق مختلف اسماعیلی در تکاپو برای قدرت‌یابی و نشر افکار خویش بودند. [۴۱] طالقان، [۴۲] نیشابور، [۴۳] مهنه، غرجستان، غور [۴۴] و هرات [۴۵] (در شمال و شرق) و نیز طبس، تون، قائن [۴۶] و به گزارش یاقوت حموی، جغرافی دان مسلمان، سراسر ناحیه قهستان، [۴۷] در شمار بلادی بودند که گرایش‌های اسماعیلی در آنها برای کسب قدرت تکاپو می‌کردند. اگر چه در برخی از این نواحی در مجموع شیعیان در اقلیت قرار داشتند، این اسماعیلیان بودند که بر سایر فرقه‌های شیعی تفوق داشتند. در این میان، ولایت خوارزم در شمال غربی خراسان و شهر مهم آن جرجانیه نیز در منابع به عنوان ناحیه‌ای که در آن گرایش‌های معتزلی بر سایر تمایل‌ها غلبه دارد، [۴۸] معرفی شده است. با توجه به نزدیکی بین برخی عقاید شیعه و معتزله، احتمالاً می‌توان این ناحیه را نیز در زمره مناطق مستعد نفوذ و گسترش تشیع بر شمرد.

همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، نخستین هدف هولاکوخان از حمله به ایران، ویرانی و انقیاد قلعه‌های اسماعیلی بود. به همین دلیل خراسان و به ویژه قهستان نخستین منطقه‌ای بود که به دلیل وجود قلعه‌های متعدد اسماعیلی می‌بایست پاک‌سازی می‌شد.

این بار نیز مغولان به موفقیت نسبی دست یافتند؛ [۴۹] قلعه‌های اسماعیلی یکی پس از دیگری فتح شد و اهل آن «به جز پیشه‌وران تمامت را به قتل آوردند»، [۵۰] اما این مسئله به معنی پاک‌سازی این نواحی از شیعیان نبود؛ نه تنها اسماعیلیان تا مدت‌ها در برخی نواحی مقاومت نمودند، [۵۱] بلکه خراسان بار دیگر شاهد تکاپوی شیعیان در مناطق گوناگون آن بود؛ با این تفاوت که برخلاف گذشته که اسماعیلیان به شدت فعال بودند، این بار شیعیان امامیه برای به دست آوردن قدرت تلاش می‌کردند. تا حدی که در اواخر دوران ایلخانی و هم‌زمان با انحطاط تدریجی قدرت ایلخانان پس از مرگ ابوسعید بهادر خان و نیز سر بر آوردن مدعیان قدرت در گوشه و کنار قلمرو ایلخانان، با به قدرت رسیدن دولت شیعه مذهب سریداران (۷۸۸ - ۷۳۳ ه / ۱۳۸۶ - ۱۳۳۳ م)، تکاپوهای شیعیان امامیه به ثمر نشست.

بدین ترتیب، منابع با اجماع بیشتری از شهرهای بیهق (سبزوار)، [۵۲] توس (مشهدالرضا) [۵۳] و نیشابور [۵۴] به عنوان شهرهایی که شیعیان امامیه در آنها برتری دارند، یاد می‌کنند. همچنین برخی گزارش‌ها حاکی از این مطلب است که دعوت جنبش‌های امامیه در دیگر نواحی خراسان، چون خواف و قهستان نیز با استقبال روبه‌رو می‌شده است. [۵۵] به بیان دیگر، آن چه در نواحی شمالی ایران رخ داد؛ یعنی گرایش شیعیان از مذهب اسماعیلیه به امامیه در خراسان نیز به تدریج حادث شد. البته این انتقال با آهستگی بیشتر درباره سایر نواحی صورت گرفت.

سیستان و کرمان

سیستان یکی دیگر از مناطق شرقی ایران است که در منابع گزارش‌هایی مبنی بر حضور شیعیان در آنجا وجود دارد. منطقه سیستان از آن جا که در سرحد شرقی ایران قرار داشت و تا حدودی دست‌یابی به آن دشوار می‌نمود، از دیرباز یکی از مراکز تجمع خوارج بود. نتیجه پژوهش‌های محققان نشان می‌دهد که حضور خوارج در این ناحیه تا قرن‌های نخستین اسلامی سابقه داشته است. [۵۶] طبق نقل یاقوت حموی، خوارج این منطقه نه تنها نیازی به پنهان کردن مذهب خود نمی‌دیدند، بلکه به هنگام معامله، بدان افتخار هم می‌کردند. [۵۷]

در کنار حضور خوارج در سیستان از تکاپوی اسماعیلیان نیز خبرهایی در دست می‌باشد. [۵۸] البته حضور اسماعیلیان در این ناحیه را باید در پیوند با تکاپوهای داعیان اسماعیلی در خراسان و قهستان دانست. [۵۹] به هر روی، اسماعیلیان سیستان یکی از گروه‌های بسیار فعال اسماعیلی به شمار می‌رفتند. [۶۰]

کرمان نیز ناحیه‌ای است که خوارج در آن پیشینه دیرپایی داشتند. شهرستانی، سابقه حضور خوارج در کرمان را به بعد از جنگ نهروان می‌رساند. [۶۱] همچنین وی از حضور خوارج خلفیه در کرمان خبر می‌دهد. [۶۲] اما پروفیسور مادلونگ اولین حضور خوارج در کرمان را مربوط به سال ۶۶ هـ / ۶۸۶ م و فرقه آزارقه می‌داند. [۶۳] گویا خوارج در این زمان بر این منطقه سیطره استواری داشته‌اند؛ به حدی که به ضرب سکه اقدام کرده‌اند. [۶۴] همچنین در شهر بم مسجد جامعی خاص خویش که محل خزانه ایشان نیز بوده، داشته‌اند. [۶۵]

اما آن چه مهم‌تر و به بحث اصلی نزدیک‌تر است، حضور و تکاپوی اسماعیلیان می‌باشد. به گزارش جامع‌التواریخ، کرمان از مناطقی است که حسن صباح در بازگشت از مصر به دعوت در آن پرداخته است. [۶۶] مهمترین اقدام اسماعیلیان در این ناحیه، دعوت ایران‌شاه بن تورانشاه از شاهزادگان سلجوقی کرمان - که چندی هم حکومت کرد - به کیش اسماعیلی می‌باشد؛ [۶۷] هر چند حکومت این شاهزاده اسماعیلی مذهب چندان نیابید و با تکفیر علمای کرمان غائله او پایان یافت. [۶۸] همچنین از پذیرش کیش اسماعیلی از سوی قبیله قفص، ساکن در کرمان، اخباری در اختیار می‌باشد. [۶۹] به هر روی، این گزارش‌ها نشان از قدرت و اهمیت این فرقه در کرمان دارد.

نواحی مرکزی و غربی و جنوب غربی

عراق عجم نیز یکی از نواحی و مراکز مهم شیعیان در ایران به شمار می‌آید. شهرها و مناطق شیعی این ناحیه را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود؛ گروه نخست شهرهایی هستند که علی‌رغم حضور قلعه‌های اسماعیلی در اطراف

آنها شیعیان امامیه در آنها بر سایر فرقه‌ها برتری دارند. اغلب این شهرها در نواحی شمالی عراق عجم قرار دارند. شهرهایی، چون قم، [۷۰] آبه (آوه)، [۷۱] ری، [۷۲] کاشان، [۷۳] ورامین، [۷۴] خرقان، [۷۵] کره، [۷۶] و فراهان، [۷۷] در این گروه قرار می‌گیرند. این نکته را می‌توان با مراجعه به منابع این دوران دریافت؛ به ویژه تأکید صریح صاحب نقض - از علمای امامیه ساکن ری - اگر چه در برخی موارد لحن اغراق گونه‌ای دارد، مبین این مسأله است. یکی دیگر از ویژگی‌های این شهرها این است که در برخی از آنها اختلاف‌هایی بین شیعیان و سنیان آن ناحیه وجود داشته است که در آن دوران، با توجه به کثرت و قدرت اهل سنت در دیگر نواحی ایران، طبیعی به نظر می‌رسد.

ری از جمله این شهرها است که اختلاف‌های مذهبی در آن گاهی تا حد جنگ و خونریزی پیش می‌رفت. بر اساس گزارش‌های النقض، سیاست نامه، راحه الصدور و آبه السرور، ری، شهری شیعی (امامیه) بوده است. یاقوت حموی نیز که اثر خود را در حدود نیم قرن بعد نگاشته است، ری را شهری معرفی می‌کند که در گذشته شیعیان اکثریت جمعیت آن را تشکیل می‌داده‌اند. وی همچنین از بروز اختلاف و درگیری بین شیعیان (اکثریت) و سنیان حنفی و شافعی (اقلیت) در آنجا خبر می‌دهد. ظاهراً در پی اتحاد حنفیان و شافعیان، شیعیان شکست خورده و از شهر رانده شدند، اما پس از چندی بین حنفیان و شافعیان نیز کشمکش‌هایی پدید آمد که نتیجه آن غلبه شافعیان بر حنفیان بود.

«این محله‌های خراب که می‌بینی ویرانه منازل شیعیان و حنفیان است و همین يك محله شافعی که کوچکترین محله ری می‌باشد. باقی مانده و شیعیان و حنفیان مذهب خویش پنهان می‌دارند.» [۷۸]

زکریا بن محمد بن محمود القزوینی نیز که اثر خود آثار البلاد و اخبار العباد را در حدود نیم قرن بعد از معجم البلدان و یک قرن پس از نقض نوشته است، هیچ ذکری از حضور شیعیان در ری نمی‌کند، اما از اختلاف بین شافعیان و حنفیان - که همواره پیروزی با شافعیان بوده - خبر می‌دهد. [۷۹] خواندمیر نیز این مسئله را با اندک تفاوتی تأیید می‌کند. [۸۰] این گزارش‌ها مؤید قول یاقوت حموی است. شیعیان ری که زمانی اکثریت جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند. در این نزاع‌ها کاملاً نابود نشدند، بلکه با مهاجرت به روستاهای اطراف و همچنین پنهان کردن مذهب خویش [۸۱] (تقیه) به حیات خود ادامه دادند؛ به نحوی که در اواخر دوران ایلخانان بار دیگر بر سایر فرق در ری برتری یافتند. [۸۲]

قزوین نیز ولایتی است که در ناحیه عراق عجم قرار داشت و علی‌رغم این که صاحب کتاب نقض از آن با صفت «دارالسنة» [۸۳] یاد کرده، از مناطق نفوذ شیعیان به شمار می‌آمده است؛ به طوری که نه تنها اسماعیلیان در نواحی اطراف آن حضور داشتند، [۸۴] بلکه در خود شهر نیز محله‌ای مخصوص شیعیان امامیه وجود داشت. [۸۵] البته به دلایل گوناگون، از جمله تحرك‌های اسماعیلیان الموت و اختلاف بین ساکنان شیعه و سنی شهر، درگیری‌هایی نیز میان آنها گزارش شده است. [۸۶]

ابهر یکی دیگر از شهرهای دامنه البرز است که در آن از حضور گرایش‌های شیعی خبرهایی نقل شده است. راوندی اهل ولایت ابهر را رافضی می‌داند، [۸۷] اما قزوینی رازی از ایشان با لقب «بی نفسان ابهر» [۸۸] یاد می‌کند که احتمالاً این صفت به دلیل وجود برخی گرایش‌های معتزلی و مشبهی در این مناطق باشد. در این ناحیه نیز یورش مغولان نه تنها حضور شیعیان را کاهش نداد، حتی در مواردی سبب گسترش تشیع در مناطقی گردید که پیش از آن شیعیان در آنجا در اقلیت بودند؛ به این معنی که برخی از شهرهای مهم شیعیان، چون قم و ری در اثر تهاجم مغولان آسیب

دیده، سکنه آن قتل عام شدند [۸۹]، اما با فروکش کردن سیل بنیان‌کن مغول، شیعیان این نواحی بار دیگر سربر آورده، به تکاپوهای خویش ادامه دادند. به این ترتیب است که در منابع پایان دوران ایلخانان، علاوه بر شهرهای قم، [۹۰] آوه (آبه)، [۹۱] ری، [۹۲] کاشان، [۹۳] ورامین، [۹۴] فراهان، [۹۵] و قزوین، [۹۶] که پیش از این از آنها یاد شده بود، شهرها و نواحی دیگری، چون ساوه [۹۷] که پیش از این اکثریت اهل آن سنی و در کشاکش دائم با اهل آوه که شیعه مذهب [۹۸] بودند و هم چنین پشکل دره، [۹۹] اردستان [۱۰۰] و نهاوند [۱۰۱] که پیش از این به گرایش معتزلی و مشبّهی متهم بودند، [۱۰۲] به عنوان مناطق شیعی با گرایش امامیه یاد شده است.

گروه دوم از شهرهای منطقه عراق عجم، اغلب در نواحی غربی و جنوبی قرار گرفته‌اند. منابع درباره مذهب آنها صراحت قبل را ندارند. به بیان دیگر برخی صفت‌ها و ویژگی‌هایی که شهرهای مورد نظر با آن توصیف شده‌اند، به نوعی نشان دهنده گرایش‌های شیعی می‌باشد. اتهام خارجی و معتزلی یا مشبّهی از جمله صفت‌هایی است که منابع درباره این نواحی به کار رفته است. هم‌چنان که پیش‌تر یادآوری شد با توجه به نزدیکی برخی از عقاید شیعه و معتزله، احتمالاً می‌توان این نواحی را نیز در زمره مناطق مستعد نفوذ و گسترش تشیع برشمرد.

در این گروه، شهرهایی چون همدان، هروگرد (بروجرد)، مزدقان (مزدغان)، [۱۰۳] جریاذقان (گریاگان / گلپایگان)، حدود لرستان، [۱۰۴] اردستان، [۱۰۵] و ارجان، [۱۰۶] گرچه براساس گزارش‌های موجود اهل سنت در آنها اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند، [۱۰۷] گرایش‌های معتزلی و مشبّهی نیز صاحب نفوذ و قدرت بودند؛ از همین‌رو این گونه به نظر می‌رسد که این شهرها نیز در شمار نواحی مستعد نفوذ و گسترش تشیع قرار گیرند. شهر شیز، از توابع شهرزور، دیگر منطقه در عراق عجم است که بنا به نقل یاقوت حموی در آن شهر زیدی مذهبان برتر از سایر فرقه‌ها بودند. [۱۰۸]

در این بین، منابع، «حدود لرستان و دیار خوزستان» را مناطقی معرفی کرده‌اند که در آنها خوارج صاحب قدرت و نفوذ بوده‌اند. [۱۰۹] البته این مسئله احتمالاً اتهامی است که صاحب نقض به دلیل برخی گرایش‌های غالبانه در این مناطق، به آنها نسبت می‌دهد؛ زیرا از یک‌سو، وی در گزارشی دیگر، اهالی این نواحی را در زمره مشبّه قرار می‌دهد، و از سوی دیگر، گزارش‌های مقدسی (جغرافی دان مسلمان)، ناصر خسرو قبادیانی (داعی بزرگ اسماعیلی) و یاقوت حموی در آثارشان حاکی از غلبه تمایل‌های معتزلی در این سرزمین‌ها می‌باشد. [۱۱۰] خبرهایی نیز مبنی بر حضور و تکاپوی اسماعیلیان در این منطقه وجود دارد. [۱۱۱] به ویژه گزارش مؤید فی الدین شیرازی، داعی اسماعیلی (د: ۵۴۷۰/۱۰۷۷م)، درباره مسجدی در اهواز که دور محراب آن بعد از نام حضرت رسول (ص) اسامی امامان اسماعیلی و خلفای فاطمی مصر نوشته شده بود، [۱۱۲] نشان از قدرت و اهمیت این نحله در ناحیه خوزستان دارد. به احتمال قوی، پیشینه حضور خوارج [۱۱۳] و هم‌چنین برخی فرقه‌های غالبی چون «اسحاقیه نصیریّه» در این نواحی [۱۱۴] سبب چنین اتهامی شده است.

گزارش‌گران دوران‌های بعد هم آگاهی‌هایی در تأیید مطالب بالا در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهند؛ به عنوان نمونه حمدالله مستوفی همدان را ناحیه‌ای می‌داند که در آن گرایش‌های معتزلی و مشبّهی حضور پررنگی دارند. [۱۱۵] خواندمیر هم از حضور والی علوی در همدان خبر می‌دهد. [۱۱۶] هم‌چنین موارد متعدد ظهور مهدی‌های دروغین در این ناحیه و استقبال مردم از آنها، مانند شورش موسی کردستانی [۱۱۷] (۶۴۳ ه / ۱۲۶۵ م)، قیام قاضی سید شرف

الدین ابراهیم در شیراز [۱۱۸] (۶۸۳ ه / ۱۲۸۴ م) و نیز قیام مبارک شاه علوی کردی (رهبر و مقتدای اهل حق) در نواحی کردستان [۱۱۹] مبین این امر است که گرایش‌های شیعی در این مناطق در حال قدرت‌گیری بوده‌اند.

شیعیان در شیراز و اصفهان، دو شهر بزرگ و مهم عراق عجم، نیز حضور داشتند؛ البته آنان در این دو شهر، همانند دیگر شهرهای بزرگ از حیث جمعیت در اقلیت بودند. مستوفی از حضور «اندک... شیعه» [۱۲۰] در شیراز و ابن بطوطه از تعداد زیاد «سادات» [۱۲۱] در این شهر سخن گفته‌اند. اسماعیلیان نیز در این منطقه حضور داشتند. در این خصوص، گزارشی مبنی بر وجود مسجدی (مشهدی) خاص اسماعیلیان در فسا (بسا، موضعی در چهار منزلی شیراز) در دست می‌باشد. [۱۲۲] هم چنین نقل‌هایی دربارهٔ تکاپوی اسماعیلیان در اطراف اصفهان، پیش از دوران ایلخانان، موجود است، [۱۲۳] اما ابن بطوطه از اختلاف بین شیعیان و اهل تسنن شهر که موجب ویرانی بخشی از شهر شد خبر می‌دهد. [۱۲۴] این مسئله نیز تا حدودی حاکی از قدرت‌یابی تدریجی شیعیان در این شهر می‌باشد.

عراق عرب

ناحیه دیگری که با مراکز شیعی در دوران ایلخانان می‌توان پیوند داد، عراق عرب بود. پیشینهٔ حضور امامان شیعه و مشاهد ایشان در این ناحیه اهمیت ویژه‌ای در باب گسترش تشیع به آن می‌بخشد. در برخی دوران‌ها سلسله‌هایی نیز در این منطقه، به ویژه در شمال بین‌النهرین و جزیره به قدرت رسیدند که گرایش‌های شیعی داشتند؛ سلسله‌هایی، چون حمدانیان (۳۹۴ - ۳۹۳ ه / ۱۰۰۴ - ۹۰۵ م) و بنی مزید (۵۴۵ - ۳۵۰ ه / ۱۱۵۰ - ۹۶۱ م)، بنی عقیل (۴۸۹ - ۲۸۰ ه / ۱۰۹۶ - ح ۹۹۰ م) و بنی مرداس (۴۷۲ - ۴۱۴ ه / ۱۰۷۹ - ۱۰۲۳ م) از آن جمله‌اند. [۱۲۵] با این همه، تا پیش از سقوط خلافت عباسی (۶۵۶ ه / ۱۲۵۸ م) شیعیان به دلایلی همواره در این ناحیه اقلیتی نامطلوب برای دستگاه خلافت بودند؛ اقلیتی که قدرت چندانی نداشتند و به تبع آن، گاهی تحت تعقیب دستگاه خلافت قرار می‌گرفتند. به همین دلیل علی‌رغم وجود شهرهای متعدد شیعی در این ناحیه، آنان قدرت در خور توجهی نداشتند.

به هر رو، شهرهای موصل، سامرا، میسان (ولایتی میان بصره و واسط)، بصره، حله، کوفه و بغداد - که از دیرباز همواره بین شیعیان و سنی‌های این شهرها نزاع‌های خونینی در می‌گرفت [۱۲۶] - از جمله شهرهایی هستند که در عراق عرب (پیش از سيطرة مغولان) به داشتن گرایش‌های شیعی معروف بودند؛ البته با تفاوت‌هایی چند، به عنوان نمونه موصل، [۱۲۷] سامراء [۱۲۸] و بصره [۱۲۹] شهرهایی بودند که شیعیان آن در اقلیت به سر می‌بردند. نقل‌هایی نیز از پیشینهٔ حضور خوارج در بصره و موصل موجود است. [۱۳۰] از میسان، برخلاف آنها، به عنوان شهری با گرایش‌های غالبانه یاد شده است. [۱۳۱] مولف گمنام بعضی فضائل الروافض حله را به داشتن گرایش‌های شیعی غالی متهم کرده است، [۱۳۲] اما قزوینی رازی اهل آن را شیعه امامیه می‌داند. [۱۳۳] کوفه شهری بود که زیدیان در آن صاحب قدرت بودند [۱۳۴] و بغداد با این که دارالخلافه بود و اکثریت ساکنان آن اهل سنت بودند، شیعیان نیز در آن محله‌ای مخصوص به خود داشتند. [۱۳۵]

سقوط دستگاه خلافت عباسی و سيطرة ایلخانان بر ایران نقطه عطفی برای شیعیان این ناحیه به شمار می‌آید؛ البته نه بدان معنی که این تحول موجب فزونی مناطق شیعی گردید، بلکه با برداشتن قیدهای گذشته و در نتیجه سیاست دینی به دور از تعصب مغولان، شیعیان فرصت مغتنمی برای ابراز وجود به دست آوردند. ابن الفوطی (مورخ قرن هشتم

هجري / چهاردهم ميلادي) مواردی از این گونه تظاهرات شيعی، چون ظهور مدعیان نیابت امام زمان (ع) [۱۳۶] و پیدا شدن مقابر اولاد ائمه (ع)، [۱۳۷] گزارش می‌کند.

به هر رو، در این دوران نیز شهرهای کوفه، [۱۳۸] بغداد، [۱۳۹] حله [۱۴۰] - که در این هنگام اهمیتی دو چندان یافته بود، - کربلا، [۱۴۱] نجف - که قبل [۱۴۲] از آن شهرت کمتری داشتند، - سامراء [۱۴۳] و بصره [۱۴۴] به نواحی شيعی مهم در عراق عرب معروف بودند.

فرجام سخن

با دقت در نقل‌های مورخان و جغرافی دانان در مجموع می‌توان پراکندگی جغرافیایی تشیع، اعم از اسماعیلیه و امامیه و زیدیه و غالی را در ایران، پیش و هم‌زمان با سیطره ایلخانان به ترتیب فوق ترسیم نمود. مطالب بالا به خوبی نشان می‌دهد شيعیان تقریباً در سراسر ایران دارای پایگاه و مناطق نفوذ برای خویش بودند. نکته دیگر این که گزارش‌های موجود حاکی از این است که نحله‌های شيعی اغلب در شهرهای کوچک صاحب نفوذ بوده و در برخی موارد اکثریت يك منطقه را تشکیل می‌دادند؛ در حالی که در شهرهای بزرگ همواره در اقلیت قرار داشته‌اند. از همین رو، نظر پطروشفسکی، خاورشناس برجسته روس که معتقد است «مذهب شيعه در ایران بیشتر در محیط روستا رواج داشته» [۱۴۵] و اقلیت شيعه «از حسن توجه روستاییان و لایه‌های شهری برخوردار بوده است»، [۱۴۶] می‌توان پذیرفت.

نکته دیگر این که علی‌رغم گسترش و قدرت‌گیری تکاپوهای شيعی در دوران ایلخانان، به دلیل شرایط مناسب پیش آمده، تشیع در بعد جغرافیایی گسترش نسبتاً کمتری یافت؛ به بیان دیگر، در این دوران همان چهره پیشین با اندک تغییری تثبیت گردید. تحول‌هایی، چون کاسته شدن از اهمیت نواحی شمالی ایران و برخلاف آن برجسته شدن نقش نواحی عراق عرب، به ویژه شهر حله، از حیث اهمیت در مقایسه با قبل، از پی‌آمدهای مهم یورش و سیطره مغولان بر ایران در بعد جغرافیایی بر مذهب تشیع می‌باشد.

پي‌نوشت‌ها : * کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. ایلیا پولویچ پتروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳)، ص ۲۵۸.
۲. منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰)، ص ۲۳۷.
۳. پتروشفسکی، پیشین، ص ۲۹۱؛ شیرین بیانی (اسلامی ندوشن)، دین و دولت در ایران عهد مغول (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱) ج ۲، ص ۵۷۱.
۴. همان.
۵. ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰) ص ۱۵۱ - ۱۵۶.
۶. مرتضوی، پیشین، ص ۲۵۹؛ طاهری، پیشین، ص ۱۵۷؛ پتروشفسکی، پیشین، ص ۲۷۸ - ۲۷۹؛ احمد کسروی، شیعیگری (تهران، کتابخانه پایدار، ۱۳۲۲)، ص ۲۰؛ روح‌الله حسینیان، تاریخ سیاسی تشیع (تا تشکیل حوزه علمیه قم)، (تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰)، ص ۱۴۸ - ۱۴۹؛ موسی نجفی و موسی فقیه حقانی، تاریخ تحولات سیاسی ایران بررسی مؤلفه‌های دین - حاکمیت - مدرنیت و تکوین دولت - ملت در گستره هویت ملی ایران (تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱) ص ۴۱.
۷. نظام الملك، سیاست نامه، تصحیح عباس اقبال، (تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵)، ص ۳۱؛ نصیرالدین قزوینی رازی، نقض معروف به بعضی مطالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض» به اهتمام میرجلال‌الدین حسینی ارموی محدث (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸)، ص ۴۵۹؛ مولانا اولیاء الله آملی، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸)، ص ۸۷ - ۸۹.
۸. احمد کسروی، شهریاران گمنام (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۵)، ص ۲۹ - ۳۰؛ ر. ن. فرای، (گردآورنده)، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹)، ج ۴، ص ۱۷۹ - ۱۹۳؛ جی. ا. بویل (گردآورنده)، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ج ۵، ص ۴۰۴ - ۴۰۸.
۹. ه. ل. رابینو، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳)، ص ۳۶.
۱۰. زکریا بن محمد بن محمود القزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، (بیروت للطباعة و النشر دارصادر - داریبروت، ۱۳۸۰ ه. ق / ۱۹۶۰ م)، ص ۳۰۱؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۹۴.
۱۱. محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶)، [بخش نخست]، ص ۱۲۷؛ الشهرستانی، الملل و النحل، تحقیق محمد سید کیلانی، (بیروت - لبنان، دارالمعرفه، ۱۴۰۲ ه. ق / ۱۹۸۲ م) الجزء الاول، ص ۱۹۵.
۱۲. نظام الملك، پیشین، ص ۲۶۳.
۱۳. قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۱۰؛ «طالقان نام دو موضع است. یکی از خراسان ... و دیگری در بلاد جبل و آن شهری و کوره‌ای میان قزوین و ابهر» بنگرید به: ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹)، ص ۴۸۷؛ هم‌چنین بنگرید: یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، (بیروت، للطباعة و النشر دارصادر - داریبروت، ۱۳۹۹ ه. ق / ۱۹۷۹ م)، المجلد الثالث، ص ۶ - ۷.

۱۴. محمد بن علي بن السليمان الرواندي، راحة الصدور و آيه السرور در تاريخ آل سلجوق، به اهتمام محمد اقبال، به تصحيح مجتبي ميني، (تهران، انتشارات امير كبير، ۱۳۶۴)، ص ۳۰.
۱۵. قزويني رازي، پيشين، ص ۳۵۱ - ۴۵۹.
۱۶. همان، ص ۴۳۷؛ ياقوت حموي، پيشين، المجلد الثالث، ص ۱۷۰.
۱۷. قزويني رازي، پيشين؛ ياقوت حموي، پيشين، المجلد الثالث، ص ۱۵۷.
۱۸. قزويني رازي، پيشين.
۱۹. همان، ص ۴۵۹.
۲۰. بهاءالدين محمد بن حسن ابن اسفنديار كاتب، تاريخ طبرستان، تصحيح عباس اقبال، (تهران، كتابخانه خاور، بي تا).
- ص ۲۲۸ - ۲۳۹؛ اولياء الله آملی، پيشين، ص ۸۸ - ۸۹.
۲۱. همان.
۲۲. رشيدالدين فضل الله همداني، جامع التواريخ (قسمت اسماعيليان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفيقان)، به كوشش محمدتقي دانش پژوه و محمد مدرسي (زنجانى)، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۱۳۳۸)، ص ۱۴۱.
۲۳. سيد ظهيرالدين مرعشي، تاريخ طبرستان رويان مازندران، به اهتمام برنهارد دارن، (تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۳)، ص ۳۰۵ - ۳۰۶.
۲۴. رشيد الدين فضل الله همداني، جامع التواريخ، به تصحيح و تحشيه محمد روشن و مصطفى موسوي، (تهران، نشر البرز ۱۳۷۲)، ج ۲، ص ۹۷۶ - ۹۷۷.
۲۵. حمدالله مستوفي، تاريخ گزيده، به اهتمام عبدالحسين نوایي، (تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۶۲)، ص ۵۹۲.
۲۶. همو، زهت القلوب، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، (تهران، كتابخانه طهوري، ۱۳۳۶)، ص ۶۵.
۲۷. همان، ص ۷۲.
۲۸. همان، ص ۱۹۷.
۲۹. اولياء الله آملی، پيشين، ص ۲۰۵.
۳۰. مستوفي، زهت القلوب، پيشين، ص ۶۶ - ۶۷.
۳۱. كمال الدين عبدالرزاق سمرقندي، مطلع سعدین و مجمع بحرين، به اهتمام عبدالحسين نوایي، (تهران، كتابخانه طهوري، ۱۳۵۳)، ص ۳۰۵.
۳۲. برتولد اشپولر، تاريخ ايران در قرون نخستين اسلامي، ترجمه جواد فلاطوري، (تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۷) ج ۱، ص ۱۰۳.
۳۳. مادلونگ، فرقه هاي اسلامي، ترجمه ابوالقاسم سري، (تهران، انتشارات اساطير، ۱۳۷۷)، ص ۱۱۷. مادلونگ حضور خوارج در آذربايجان را در پيوند با تكاپوهاي آنان در شمال بين النهرين (الجزيره) مي داند.
۳۴. عبدالحسين زرين كوب، تاريخ مردم ايران از پايان ساسانيان تا پايان آل بويه، (تهران، انتشارات اميرکبير، ۱۳۸۰) ج ۲، ص ۳۱۰.
۳۵. مادلونگ، اين گروه را به قيد احتمال بازمانده پيروان بابك خرمي مي داند، بنگريد به : مادلونگ، پيشين، ص ۳۰.
۳۶. رشيدالدين فضل الله، جامع التواريخ (قسمت اسماعيليان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفيقان)، ص ۱۴۹ - ۱۵۱.
۳۷. مريم معزي، «تكاپوهاي مبارکيه و فاطميه و نزاریه در خراسان»، فصلنامه مطالعات تاريخي ضميمه مجله دانشكده ادبيات و علوم انساني، تابستان ۱۳۸۳، شماره هاي ۲ و ۴، ص ۱۴۵ - ۱۶۲.

۳۸. یاقوت حموي، پیشین، المجلد الثالث، ص ۲۵۹.
۳۹. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۸.
۴۰. محمد رضا قصابیان، تاریخ مشهد از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه، (مشهد، انتشارات انصار، ۱۳۷۷) ص ۸۰.
۴۱. معزی، پیشین.
۴۲. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۳.
۴۳. همان؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۱۰.
۴۴. نظام الملک، پیشین، ص ۲۶۳.
۴۵. همان؛ شاید همین پیشینه باعث شد تا قاسم الانوار داعی صفوی در قرن نهم هجری / پانزدهم میلادی برای نشر دعوت خویش به هرات روی آورد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به راجر. م. سیوری، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسقلی غفاری فرد، محمد باقر آرام، (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲) ص ۶۹ - ۱۰۶.
۴۶. قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۱۳؛ مرعشی، پیشین، ص ۸۴.
۴۷. قزوینی رازی، پیشین؛ یاقوت حموي، پیشین، المجلد الرابع، ص ۴۱۶.
۴۸. همان، ص ۴۵۸ - ۵۲۰.
۴۹. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، پیشین، ج ۲، ص ۹۸۲.
۵۰. همان، ص ۹۸۴.
۵۱. همان، ص ۱۰۹۸.
۵۲. مستوفی، زهت القلوب، پیشین، ص ۱۸۴؛ سمرقندی، پیشین، ص ۴۲۷؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، (تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴) ج ۱، ص ۱۱۳؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، مرآة البلدان، به اهتمام عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۵۲۳.
۵۳. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰)، ج ۱، ص ۲۳۱؛ سمرقندی، پیشین، ص ۴۶؛ کلاویخو، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۹۲.
۵۴. سمرقندی، پیشین، ص ۴۲۸.
۵۵. همان، ص ۱۴۶.
۵۶. اشپولر، پیشین، ص ۲۰۷؛ استریوالودمیلا ولادیمیرونا، تاریخ اسماعیلیان در ایران در سده‌های ۷ - ۵ هجری ۱۳ - ۱۱ میلادی، ترجمه پروین منزوی، (تهران، نشر اشاره، ۱۳۷۱)، ص ۹۲.
۵۷. یاقوت حموي، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۹۰.
۵۸. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۸؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان) ص ۱۲.
۵۹. همان؛ ولادیمیرونا، پیشین، ص ۴۳.
۶۰. همان، ص ۱۲۳.
۶۱. شهرستانی، پیشین، الجزء الاول، ص ۱۱۷.
۶۲. همان، ص ۱۳۰.
۶۳. مادلونگ، پیشین، ص ۹۷.

۶۴. همان.

۶۵. المقدسي (المعروف بالبشاري)، احسن التقاسيم في معرفه الاقاليم، (ليدن، مطبعه بريل، ۱۹۰۶ م)، ص ۴۶۹.

۶۶. رشيد الدين فضل الله، جامع التواريخ (قسمت اسماعيليان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، ص ۱۰۳.

۶۷. ناصرالدين منشي کرمانی، سمط العلي للحضرة العلیا، تصحيح عباس اقبال، (تهران، انتشارات اساطير، ۱۳۶۲)، ص ۱۷.

۶۸. افضل الدين ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، تاريخ افضل يا بدايع الزمان في وقایع کرمان، فرآورده مهدي بياني (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶)، ص ۲۰.

۶۹. مریم معزّي، تاريخ اسماعيليان بدخشان (رساله دکترا)، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰)، ص ۸۰.

۷۰. نظام الملك، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندي، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۲۸۳ - ۴۵۹؛ یاقوت حموي، پیشین، المجلد الثالث، ص ۳۹۷.

۷۱. نظام الملك، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندي، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۹؛ یاقوت حموي، پیشین، المجلد الاول، ص ۵۰ و المجلد الثالث، ص ۱۷۹؛ قزوینی، پیشین، ص ۲۳۸.

۷۲. نظام الملك، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندي، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۹.

۷۳. نظام الملك، پیشین، ص ۲۶۱؛ راوندي، پیشین، ص ۳۰؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۳۲ - ۴۵۹؛ یاقوت حموي، پیشین، المجلد الثالث، ص ۲۹۶.

۷۴. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۳۶.

۷۵. همان، ص ۴۵۹.

۷۶. همان، ص ۲۰۶.

۷۷. راوندي، پیشین، ص ۳۰.

۷۸. یاقوت حموي، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۱۷.

۷۹. قزوینی، پیشین، ص ۳۷۶.

۸۰. غیاث الدين بن همام الدين الحسيني خواندمير، تاريخ حبيب السیر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، (تهران،

کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲)، ج ۳، ص ۳۲ - ۳۳.

۸۱. یاقوت حموي، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۱۷.

۸۲. مستوفي، نزهت القلوب، پیشین، ص ۵۹.

۸۳. قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۰۹.

۸۴. همان، ص ۲۰۱.

۸۵. همان، ص ۴۰۲.

۸۶. همان.

۸۷. راوندي، پیشین، ص ۳۰.

۸۸. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۳۸.

۸۹. خواندمير، پیشین، ج ۳، ص ۳۳.

۹۰. مستوفي، نزهت القلوب، پیشین، ص ۷۴؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۳۱.

۹۱. مستوفي، نزهت القلوب، پیشین، ص ۶۶؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۳۲.

۹۲. مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۵۹.
۹۳. ابوالفداء، پیشین، ص ۴۸۷؛ مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۷۴؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۳۱.
۹۴. مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۵۹.
۹۵. همان، ص ۷۶.
۹۶. همان، ص ۶۳.
۹۷. همان، ص ۶۸؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۳۱؛ مستوفی که گزارش خود را چند سالی پیش از ابن بطوطه تنظیم کرده است، اهل ساوه را سنی شافعی، و «تمامت دیرها» را شیعه امامیه می‌داند، اما ابن بطوطه که گزارشگر متأخری است اهل ساوه را شیعه و از «غلاه» معرفی می‌کند. اگر چه قول ابن بطوطه در زمینه عالی بودن اهل ساوه را باید ناشی از تعصب وی نسبت به شیعیان دانست، این گزارش به خوبی نشان دهنده حرکت آرام و رو به گسترش تشیع، به ویژه نحل امامیه، می‌باشد.
۹۸. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الاول، ص ۵۰ و المجلد الثالث، ص ۱۷۹؛ قزوینی، پیشین، ص ۲۸۳.
۹۹. «ولایتیست در شرق قزوین و جنوب طالقان»: مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۷۳.
۱۰۰. همان، ص ۷۵.
۱۰۱. همان، ص ۸۳.
۱۰۲. قزوینی رازی، پیشین، ص ۴۵۴.
۱۰۳. همان.
۱۰۴. همان، ص ۴۵۹.
۱۰۵. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الاول، ص ۱۴۶.
۱۰۶. ناصر خسرو قبادپانی، سفرنامه ناصر خسرو، با مقدمه آلیس. سی هانسبرگر، ترجمه مقدمه محسن خادم، (تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲)، ص ۲۱۴.
۱۰۷. قزوینی رازی، پیشین، ص ۱۱۱.
۱۰۸. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۳۷۵.
۱۰۹. قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۷۳.
۱۱۰. المقدسی، پیشین، ص ۴۱۵؛ ناصر خسرو، پیشین، ص ۲۱۴؛ یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثاني، ص ۴۰۵.
۱۱۱. ابن الندیم، الفهرست، ضبطه و علق علیه و قدم له الدكتور يوسف علي طویل، (بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ / ۱۹۹۶ م)، ص ۳۲۳؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و زاریان و داعیان و رفیقان)، ص ۱۱.
۱۱۲. هبه الله بن موسی ابن داود المؤید فی الدین الشیرازی، سیره المؤید فی الدین داعی دعاه (ترجمه حیاته بقلمه)، تقدیم و تحقیق محمد کامل حسین، (قاهره، دارالکاتب المصری، ۱۹۴۹ م)، ص ۵۵.
۱۱۳. اشپولر، پیشین، ص ۳۰۴.
۱۱۴. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۳۷۵. برخی نویسندگان چون شهرستانی، اسحاقیه و نصیری را به سبب برخی اختلافها در عقاید دو نحله عالی متفاوت از هم می‌دانند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: شهرستانی، پیشین، الجزء الاول، ص ۱۸۹.
۱۱۵. مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۷۵.

۱۱۶. خواندمیر، پیشین، ج ۳، ص ۳۳.
۱۱۷. ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ اولجایتو تاریخ پادشاه سعید غیاث الدین و دنیا اولجایتو سلطان طیب الله مرقده، به اهتمام مهین همبلی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۷۶ - ۷۷.
۱۱۸. فضل الله بن عبدالله شیرازی و صاف الحضرة، تاریخ و صاف الحضرة در احوال سلاطین مغول (تهران، کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی، ۱۳۳۸) ج ۲، ص ۱۹۱ - ۱۹۲. بعدها در قرن نهم هجری قمری / پانزدهم میلادی نیز سید محمد سید فلاح که مدعی مهدویت بود، خوزستان و شهر بزرگ آن شوشتر (تستر) را به عنوان پایگاه خود انتخاب نمود، برای اطلاع بیشتر بنگرید به: حسن روملو، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹)، ص ۳۴۴.
۱۱۹. محمد علی سلطانی، (ویراسته و ترجمه و تصحیح)، قیام و نهضت علویان زاگرس در همدان کرمانشاهان، کردستان خوزستان، آذربایجان یا تاریخ اهل حق (کرمانشاه، موسسه فرهنگی سپها، بی تا) ص ۲۷.
۱۲۰. مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۱۲۸.
۱۲۱. ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۶۱.
۱۲۲. المؤید فی الدین الشیرازی، پیشین، ص ۱۲.
۱۲۳. قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۶ و ۱۲۵.
۱۲۴. ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۴۶.
۱۲۵. کلیفورد ادموند بوسورث، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹).
- ص ۸۶ - ۹۷.
۱۲۶. به عنوان نمونه بنگرید به: ساسان طهماسبی، «کرخ در دوره آل بویه»، فصلنامه تاریخ اسلام (بهار ۱۳۸۲)، شماره ۱۲، ص ۱۰۷ - ۱۲۴.
۱۲۷. شوشتری، پیشین، ج ۲، ص ۳۳۵.
۱۲۸. ناصر خسرو، پیشین، ص ۲۰۰.
۱۲۹. یاقوت حموی، پیشین، المجلد الثالث، ص ۱۷۳؛ قزوینی رازی، پیشین، ص ۳۸۶.
۱۳۰. شهرستانی، پیشین، الجزء الاول، ص ۱۱۸ - ۱۱۹؛ رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ (قسمت اسماعیلیان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان) ص ۱۱؛ مادلونگ، پیشین، ص ۱۱۷.
۱۳۱. قزوینی، پیشین، ص ۴۶۴.
۱۳۲. همان، ص ۴۷۱.
۱۳۳. همان، ۴۵۸.
۱۳۴. همان، ۴۲۱ - ۴۵۸.
۱۳۵. همان، ۴۵۹.
۱۳۶. ابن الفوطی، حوادث الجامعة (رویدادهای قرن هفتم هجری)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱) ص ۲۶۳ - ۲۶۴. برخی پژوهش‌ها در زمینه‌ی باورهای مذهبی این دوران حاکی از این مطلب است که اصولاً گرایش به باور زمان ظهور امام زمان و هم چنین رسیدن موعد آخرالزمان در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی در بین مردم و علما فزونی یافته بود. در این خصوص بنگرید به: حسین قاسمی، «باورهای علمای شیعه درباره ظهور امام زمان و سقوط خلافت عباسی در قرن هفتم هجری / سیزدهم میلادی»، فصلنامه مطالعات

- تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، (تابستان ۱۳۸۳) شماره‌های ۳ و ۴، ص ۷۷ - ۹۳.
۱۳۷. همان، ص ۲۴۳.
۱۳۸. مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۳۲؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۷۱؛ ابوالفداء، پیشین، ص ۳۳۹.
۱۳۹. ابن الفؤطی، پیشین، ص ۱۹۷؛ مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۳۶؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.
۱۴۰. ابن الفؤطی، پیشین، ص ۲۱۶ و ۲۶۳ - ۲۶۴؛ مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۴۲؛ ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۳۱ و ۲۷۱ - ۲۷۲.
۱۴۱. ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۷۳.
۱۴۲. همان، ص ۲۲۰ - ۲۳۱.
۱۴۳. همان، ص ۲۸۷.
۱۴۴. مستوفی، نزهت القلوب، پیشین، ص ۴۰، ابن بطوطه برخلاف مستوفی اهل بصره را سنی معرفی می‌کند، اما او از مسجد علی ابن ابیطالب (ع) و احترام مردم بصره بدان گزارش می‌دهد، بنگرید به: ابن بطوطه، پیشین، ص ۲۳۱.
۱۴۵. پطروشفسکی، پیشین، ص ۲۶۲.
۱۴۶. همان، ص ۳۷۳.

منابع

- آملی، مولانا اولیاء الله، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، چاپ نخست (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸).
- ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، چاپ نخست (تهران، کتابخانه خاور، بی‌تا).
- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ پنجم (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰) ج ۱.
- ابن الفؤطی، کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی، حوادث الجامعه (رویدادهای قرن هفتم هجری)، ترجمه ی عبدالمحمد آیتی، چاپ نخست (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱).
- ابن‌الندیم، ابی‌الفرج محمد بن ابی‌یعقوب اسحاق، الفهرست، الطبعة الاولى، ضبطه و علق علیه و قدم له الدكتور یوسف علی طویل (بیروت - لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ هـ . ۱۹۹۶ م).
- ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹).
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ پنجم (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷) ج ۱.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، مرآة البلدان، به اهتمام عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، چاپ نخست (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶) ج ۱.
- بویل، جی. آ (گردآورنده)، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰) ج ۵.
- بوسورث، ادموند، سلسله‌های اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ نخست (تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۴۹).
- بیانی (اسلامی ندوشن)، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، چاپ دوم (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱) ج ۲.

- پطروشفسکي، ايلياپاولويچ، اسلام در ايران، ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم (تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۳).
- حسینیان، روح الله، تاریخ سیاسی تشیع (تا تشکیل حوزه علمیه قم)، چاپ نخست (تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰).
- الحموي الرومي البغدادي، للشيخ الامام شهاب الدين ابي عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان (بيروت، للطباعة و النشر دارصادر - داريبروت، ۱۳۹۹ هـ ق / ۱۹۷۹ م) المجلد الاول و الثاني و الثالث و الرابع.
- خواندمير، غياث الدين بن همام الدين الحسيني، تاريخ حبيب السیر، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، چاپ سوم (تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲) ج ۳.
- رابینو، ه. ل، سفرنامه مازندران و استرآباد، ترجمه غلامعلي وحید مازندرانی، چاپ نخست (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳).
- الرواندي، محمدبن علي بن السليمان، راحة الصدور و آية السرور در تاريخ آل سلجوق، به اهتمام محمد اقبال، تصحيحات لازم مجتبي مینوي، چاپ دوم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴).
- روملو، حسن، احسن التواريخ، به اهتمام عبدالحسين نوایي، چاپ نخست (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹).
- زرین کوب، عبدالحسين، تاريخ مردم ايران از پايان ساسانيان تا پايان آل بويه، چاپ ششم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰).
- سمرقندي، کمال الدين عبدالرزاق، مطلع سعدین و مجمع بحرین، به اهتمام عبدالحسين نوایي، چاپ نخست (تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳).
- سلطاني، محمدعلي، (ويراسته و ترجمه و تصحيح)، قيام و نهضت علويان زاگرس در همدان کرمانشاهان، کردستان خوزستان، آذربایجان یا تاریخ اهل حق، چاپ نخست (کرمانشاه، موسسه فرهنگی سپا، بی تا).
- سیوری، راجر. م، تحقیقاتی در تاریخ ایران عصر صفوی، ترجمه عباسعلي غفاری فرد، محمدباقر آرام، چاپ نخست (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲).
- شبانکاره‌اي، محمدبن علي بن محمد، مجمع الانساب، تصحيح میرهاشم محدث، چاپ دوم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶) [بخش نخست].
- شوشتری، قاضي نورالله، مجالس المؤمنین، چاپ دوم (تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۵۴) ۲ جلد.
- الشهرستاني، ابي الفتح محمدبن عبدالکریم بن ابي بکر احمد، الملل و النحل، تحقيق محمد سيد گيلاني (بيروت - لبنان دارالمعرفه، ۱۴۰۲ هـ ق / ۱۹۸۲ م) الجزء الاول.
- طاهري، ابوالقاسم، تاريخ سياسي و اجتماعي ايران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، چاپ سوم (تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۸۰).
- طهماسبی، ساسان، «کرخ در دوره آل بويه»، فصلنامه تاريخ اسلام (بهار ۱۳۸۲)، شماره ۱۳.
- فرای، ر. ن (گردآورنده)، تاريخ ايران از فروپاشي دولت ساسانيان تا آمدن سلجوقيان (پژوهش دانشگاه کمبریج)، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم (تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹).
- القاشاني، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاريخ اولجايتو تاريخ پادشاه سعید غياث الدين و الدنيا اولجايتو سلطان طيب الله مرفده، به اهتمام مهین همبلي، چاپ نخست (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸).
- قاسمی، حسین، «باورهاي علمای شيعة درباره ظهور امام زمان و سقوط خلافت عباسي در قرن هفتم هجري - سیزدهم میلادی»، فصلنامه مطالعات تاریخی ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تابستان ۱۳۸۳) شماره-

- هاي ۳ و ۴، ص ۹۳ - ۷۷.
- قبادياني، ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، چاپ نخست، با مقدمه ي آيس. سي هانسبرگر، ترجمه مقدمه محسن خادم (تهران، انتشارات فغنوس، ۱۳۸۲).
- قزويني رازي، نصيرالدين ابوالرشيد، عبدالجليل، نقض معروف به بعض مثالب النواصب في نقض «بعض فضائح الروافض»، به اهتمام ميرجلال الدين حسيني ارموي محدث، چاپ نخست (تهران، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۸).
- القزويني، زكريا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد (بيروت، للطباعه و النشر دارصادر - داربيروت، ۱۳۸۰ ه ق / ۱۹۶۰ م).
- قصابيان، محمدرضا، تاريخ مشهد از پيدايش تا آغاز دوره افشاريه، چاپ نخست (مشهد، انتشارات انصار، ۱۳۷۷).
- كسروي، احمد، شهرياران گمنام، چاپ نخست (تهران، انتشارات اميركبير، ۱۳۳۵).
- _____، شيعيگري، چاپ نخست (تهران، كتابخانه پايدار، ۱۳۲۲).
- کرمانی، افضل الدين ابوحامد احمد بن حامد، تاريخ افضل يا بدايع الزمان في وقايع کرمان، فراورده مهدي بياني، چاپ نخست (تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۲۶).
- كلاويخو، سفرنامه كلاويخو، ترجمه ي مسعود رجب نيا، چاپ سوم (تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۷۴).
- مادلونگ، فرقه اي اسلامي، ترجمه ابوالقاسم سري، چاپ نخست (تهران، انتشارات اساطير، ۱۳۷۷).
- مرتضوي، منوچهر، مسائل عصر ايلخانان، چاپ دوم (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰).
- مرعشي، سيدظهيرالدين، تاريخ طبرستان رويان مازندران، به اهتمام برنهارد دارن، چاپ نخست (تهران، نشر گستره، ۱۳۶۳).
- مستوفي، حمدالله، تاريخ گزيده، به اهتمام عبدالحسين نوايي، چاپ دوم (تهران، انتشارات اميركبير، ۱۳۶۲).
- _____، نزهت القلوب، به اهتمام محمد دبير سياقي، چاپ نخست (تهران، كتابخانه طهوري، ۱۳۳۶).
- معزي، مريم، «تاريخ اسماعيليان بدخشان»، رساله ي دكتري (دانشگاه تهران، ۱۳۸۰).
- _____، «تكاپوي مباركيه، فاطميه و نزاريه در خراسان»، فصلنامه مطالعات تاريخي ضميمه مجله دانشكده ادبيات و علوم انساني (تابستان ۱۳۸۳) شماره هاي ۳ و ۴.
- المقدسي، المعروف بالبشاري، احسن التقاسيم في معرفه الاقاليم، الطبع الثانيه (ليدن، مطبعه بريل، ۱۹۰۶ م).
- منشي کرمانی، ناصرالدين، سمط العلي للحضرة العلياء، تصحيح عباس اقبال، چاپ دوم (تهران، انتشارات اساطير، ۱۳۶۲).
- المؤيد في الدين شيرازي، هبه الله بن موسي ابن داود، سيره المؤيد في الدين داعي دعاه (ترجمه حياته بقلمه)، تقديم و تحقيق محمد كامل حسين (قاهره، دارالكاتب المصري، ۱۹۴۹ م).
- نجفي، موسي و فقيه حقاني، موسي، تاريخ تحولات سياسي ايران بررسي مؤلفه هاي دين - حاکميت - مدرنيت و تکوين دولت - ملت در گستره هويت ملي ايران، چاپ نخست (تهران، موسسه مطالعات تاريخ معاصر ايران، ۱۳۸۱).
- نظام الملک، ابوعلي حسن بن علي بن اسحاق طوسي، سياست نامه، تصحيح عباس اقبال، چاپ سوم (تهران، انتشارات اساطير، ۱۳۷۵).
- وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله شيرازي، تاريخ وصاف الحضرة در احوال سلاطين مغول، چاپ نخست (تهران، كتابخانه ابن سينا و كتابخانه جعفري تبريزي، ۱۳۲۸) ج ۲.
- ولاديميرونا، استريوالودميلا، تاريخ اسماعيليان در ايران در سده هاي ۷ - ۵ هجري ۱۲ - ۱۱ ميلادي، ترجمه پروين

منزوي، چاپ نخست (تهران، نشر اشاره، ۱۳۷۱).

- همداني، رشيدالدين فضل الله، جامعه التواريخ به تصحيح و تحشيه محمد روشن - مصطفي موسوي، چاپ نخست (تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳) ج ۲.

- _____، جامعه التواريخ (قسمت اسماعيليان و فاطمیان و نزاریان و داعیان و رفیقان)، به کوشش محمدتقي دانش‌پژوه و محمد مدرسي (زنجاني)، چاپ نخست (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸).